

شمع صراط

زندگی و خاطرات شهید محسن صفوی

نویسنده: عباس اسماعیلی

www.ketab.ir



نشر ستارگان درخشان

شمع صراط

زندگی و خاطرات شهید سید محسن صفوی

نویسنده: عباس اسماعیلی

طرح جلد: سید نوید درخش

ویرایش متن و صفحه‌آرایی: عبدالحمید امانی

تایپ: کریم شهیدی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: شهریار

قیمت: ۲۴۰۰۰ ریال

سرشناسه: اسماعیلی، عباس ۱۳۳۶-

عنوان و نام پدیدآور: شمع صراط، زندگی و خاطرات شهید محسن صفوی/ به اهتمام عباس اسماعیلی.

مشخصات نشر: اصفهان: ستارگان درخشان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (اصفهان)،

سپاه صاحب الزمان (عج)، مؤسسه حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ صفحه: مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۸-۱۳-۵

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - شهیدان.

موضوع: شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - شهیدان - سرگذشتنامه.

شناسه افزوده: اسماعیلی، عباس، گردآورنده.

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (اصفهان). سپاه صاحب الزمان (عج). مؤسسه حفظ آثار و نشر

ارزش‌های دفاع مقدس

رده بندی کنگره: ص ۷۵ الف ۵ ۱۳۸۹ ۱۶۲۷ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۱۱۲۶۱

فهرست

۹	یادداشت ناشر
۱۱	مقدمه
۱۳	شمع صراط
۱۶	روشنگری عشایر
۱۸	مادر
۱۹	خود را برای شهادت آماده کنیم
۲۰	مردان تاریخ ساز
۲۱	تازه اومده
۲۳	ازدواج
۲۴	من شهید می‌شوم
۲۶	تاریخ آینه‌اش شده بود
۲۷	آموزش دوم
۲۸	هدف مقدس
۳۰	شاگرد خوب
۳۱	خاطری آسوده
۳۳	آن روز خوب
۳۴	بینش وسیع
۳۵	سخنرانی مهیج

۳۷	کار توأم فکری، فرهنگی و نظامی
۳۸	عصر روز عاشورا
۴۰	مهربان و صمیمی
۴۱	تشکیل سپاه
۴۲	تشکیل دوستانه
۴۳	چایی سرد
۴۴	جاذبه و دافعه
۴۵	مبارزه با خوانین و گروه‌های چپ
۴۶	سرباز امام زمان(ع)
۴۷	اعراله جمعیتک
۴۸	سعه صدر
۴۹	خوانین
۵۱	احقاق حق مظلوم
۵۲	سرکوب خوانین و دستگیری تعدادی از آنان
۵۳	آموزش
۵۴	برخورد با مردم
۵۵	دادرس عادل
۵۶	تدبیر در امور
۵۷	جهاد فرهنگی
۵۸	تهیه سلاح

۵۹	 کردستان
۶۰	 به غیبت گوش نمی‌داد
۶۱	 عدالت‌خواه
۶۲	 ما مرد جنگیم
۶۳	 تقدیر و تشویق خانواده‌ها
۶۴	 بازدید عید
۶۷	 شجاعت را سرلوحه و مقدمه شهادت می‌دانست
۶۸	 اولین حقوق
۶۹	 می‌خواهم بروم جبهه
۷۲	 در محضر خدا
۷۴	 از دفتر مهندسی تا تشکیل قرارگاه مهندسی
۷۵	 اعضاء وزارتخانه‌ها
۷۶	 انس با قرآن
۷۷	 هجرت خانواده
۷۹	 پنج ضلعی
۸۰	 قسمتی از نامه شهید سیدمحسن صفوی به همسرش
۸۱	 توکل و پشتکار
۸۳	 حال بهشتی
۸۴	 تلاش در اجرای مأموریت
۸۵	 امانت‌دار و پرهیزکار بود

۸۶	کار و عبادت
۸۸	دنبال ثواب می‌گشت
۹۰	سنگر شهید صفوی
۹۱	کارهای بزرگ را ایشان به عهده می‌گرفت
۹۲	ما را کرد تبلیم
۹۴	با فرزندان در جبهه
۹۵	اهتمام در برگزاری کلاس‌های عقیدتی
۹۷	گزیده سخنرانی در جمع معاونین جنگ و وزارتخانه‌ها
۹۹	گذشت و صبوری
۱۰۰	صدقه بدهید
۱۰۲	گزیده‌ها
۱۰۴	آخرین دیدار
۱۰۸	آخرین دستور
۱۰۹	آخرین وداع

نمی‌شود از گنار زندگی تکاملی و معنوی خیلی‌ها گذشت و در آن تعمق نکرد. به ویژه زندگی بزرگان و شهدای گرانقدر و علی‌الخصوص زندگی سراسر پند و آموزش شهید سیدمحسن صفوی که در انسان تحول و باور دینی را زنده می‌کند، نکانت می‌دهد، هوشیارت می‌کند و حصارهای غفلت را می‌شکند و چشم‌هایت را خواهد شست تا تو جور دیگر ببینی. تا از این دیدن زیانت گویا شوم و قدم‌هایت استوارتر. که می‌شود با قدری تأمل و به خود آمدن، راه ماندگار شهیدان را آزمود.

می‌توان خدایی شد و به جایگاه بهتری دست یافت و از این دنیای مادی پر از فتنه و آشوب گذر کرد.

می‌توان با تاسی از راه رفته‌ی این گوهرهای پاک و نایاب، عبور کرد. به یقین مرور زندگی این سردار نجات و ایمان، شمع صراط، که در زمان حیاتش نیز به شهادت لبخند زده بود، راه نجات است. ریسمان نیفتادن است. نوری است بر فراز ظلمت و ندایی است برای استمرار ندای حق. تا در این راه پایدار شوی، مقاوم و استوار و آزموده و آبدیده و ساخته شوی، ناب ناب ناب.

و آن‌گاه شهید می‌شوی و راه می‌شوی تا دیگران ادامه دهند. به راستی مطالعه در زندگی این سردار عمل و عفت و حلم و صبوری، تابلوی مجسم راه بهشت است.

از که می‌خواهیم تعریف بلند عشق را تفسیر کنیم، با کدام زبان و با چه ترکیبی از کلمات برآمده‌ایم تا معنی را بر مسند قضاوت بنشانیم، که خود خجل نباشیم از این همه، که او اگر سر برآرد و در دل هر جوینده‌ای راه یابد، به یقین می‌موزاند، می‌برد به بالا، به بالاتر از همه هستی، پیش خدا. تازه این عشق در دل هر عاشقی نمی‌افتد عاشق هم باید معنای عشق را بداند، قدر و اندازه‌اش را دریافته باشد. ظرف وجودش، تحمل این همه بار معنوی را بپذیرد. هر کسی را نمی‌توان عاشق خواند. نه به اسم و نه به رسم. به نیت است و اراده، نطفه است و ترکیب.

خیلی‌ها در دامن عشق در افتاده‌اند تا غیاری بگیرند در نمایشی مادی، دکانی ساختند بلند در دروازه شهر، برای فروش ریا، عنوان استادی گرفتند. نشستند بر کرسی تظاهر، پوچ اندیشیدند پر کاهی بودند در باد و...

اما یار ما آن مرد از تبار شرف، از قبیله‌ی سادات، از طایفه شجاعت، از قوم پایداری، از جماعت ایمان‌خواه در یک لحظه و یک اراده، هر چیز را با اعماق وجودش احساس کرد.

شهید «سید محسن صفوی» طفل راه مکتب انسان سازی بود که در مقابله با دیگران سر برآورده به دروغ و نیرنگ، استادی بزرگ بود.

شهید سید محسن صفوی خود معشوقی شده بود که عاشقان بسیار بر محور وجودش تلمذ عشق را زمزمه می‌کردند.

نگاه خیرخواهانه‌اش، در نگاه اولیاء خدا پیوند خورده بود شجاعت و غیرتش، و بالاتر از همه وفاداریش، علی‌اکبر و حضرت ابوالفضل را در نمودی با نفسی از یک عاشق مجسم می‌کرد. این مرد از تبار حق، در وجود حضرت علی‌اکبر معنا می‌شود.

وفاداری شهید سیدمحسن از ذهنیت گذشته به عینیت امروز مبدل می‌گردد. قربان مقامت یا ابوالفضل، جانم فدای لب تشنه‌ات یا حسین (ع). اگر در غریبی مادری، پهلویش می‌شکند و محسنش به شهادت می‌رسد، محسن ما، فرزند همان مادر می‌شود که وقتی نامش می‌آید وجود یار ما می‌لرزد و اشکش سرازیر و همیشه از نام و یاد این مادر دامنی تر دارد.

به یقین او محسن فاطمه است، دلیرانه به میدان غریبی و مظلومیت مادرش می‌رود تا جای خالیش را پر کند. محسن ما این دلدار واقعی سر بر آستانه‌ی مقدس مذهب حق، دین محمدی (ص) نهاد. در میدانی نابرابر، با همه عشق و توانش، با سینه‌ای سبزه و زبانی گویا به اذان محمدی، سر را تقدیم کرد. خورشید عالم‌تاب شد و گرمای طرب، عشق و شهادت را به دل‌ها تاباند.

او فرزند مادر و هب شد در میدان گذشت.

یاران چه غریبانه رفتند از این خانه
هم سوخته شمع ما، هم سوخته پروانه